

بازشناسی شخصیت «اسماعیل بن ابی‌زیاد سکونی»

حسین محققیان*

چکیده

یکی از روایانِ پرتکرار در مجموعه کتاب‌های روایی شیعه، اسماعیل بن ابی‌زیاد سکونی است، که با وجود توثیق شیخ طوسی و اشاره به عامی‌مذهب بودن وی، فقها و رجالیون درباره او بحث و اختلاف داشته، سه نظر متفاوت: عامی ثقه، امامی ثقه و عامی ضعیف را بیان داشته‌اند. این پژوهش می‌کوشد با بررسی «سکونی» از جهات مختلف در منابع و اقوال بزرگان، وثاقت گفته‌شده در بیان شیخ طوسی را تقویت کرده، و با بیان راه‌های دیگر، نسبت عامی بودن سکونی نقد و بررسی شود.

کلیدواژه‌ها: روایان مشهور، استثنای ابن‌ولید، تضعیف علمای عامه، علوم حدیث، مبانی توثیق و

تضعیف.

* پژوهش‌گر مرکز تخصصی علوم حدیث.

نیاز اولیه استدلالات به حدیث در درجه اول، اطمینان به صدور آن روایت از معصومان^۱ است. از سوی دیگر، شاید بتوان علم رجال را اولین و کوتاه‌ترین راه ممکن برای حصول به این اطمینان، به‌خصوص دربارهٔ راویان پرتکرار و مشهور دانست.

اما در این بین، راویان مشهور و پرتکراری وجود دارند که علی‌رغم مطرح شدن در کتاب‌های رجال، همچنان جای بحث در مورد آن‌ها باقی است، چه این‌که فقها از دوران آغاز غیبت تا کنون دربارهٔ تعامل با روایت‌های این راویان اختلاف داشته و در دو سو، طرف‌داران توثیق و تضعیف این راویان قرار گرفته‌اند.

یکی از راویان پرتکرار و جنجالی (که تقریباً در سند ۱۱۳۷ روایت از روایات کتب اربعه قرار دارد)،^۱ «اسماعیل بن ابی‌زیاد سکونی» است که با وجود توثیق شیخ طوسی و اشاره به عامی‌مذهب بودن سکونی، فقها و رجالیون در مورد وی اختلاف کرده، سه نظر متفاوت: عامی ثقه، امامی ثقه و عامی ضعیف را بیان کرده‌اند.

«سکونی» در کتب رجالی

نجاشی در کتاب خود با اشاره به نام این راوی و فقط با اشاره به کتاب و طریق به آن، بحث از ترجمه سکونی را تمام می‌کند؛ بدون آن‌که اشاره‌ای به مدح یا ذم این راوی داشته باشد.^۲

شیخ طوسی نیز در هر دو کتاب فهرست^۱ و رجال^۲ بدون اشاره به مدح یا ذم سکونی فقط به بیان نام، طبقه و کتاب او اکتفا می‌کند. اما شیخ، در کتاب اصولی خود *العهده* پس از بحث از شرایط ترجیح دو خبر متعارض می‌نویسد:

۱. با توجه به آمار نرم‌افزار درایه‌النور.

۲. رجال (نجاشی)، ص ۲۶، ش ۴۷.

اگر روایتی از راویان مخالف مذهب بود، به دو شرط عمل به آن خبر واجب است؛ اول، روایت مخالفی از راویان امامیه نباشد؛ دوم، شیعیان در آن موضوع نظر خاصی نداشته باشند. امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: «وقتی واقعه‌ای پیش آمد که روایت صحیحی در آن از ما نداشتید، به روایاتی که آن‌ها از امام علی علیه السلام روایت کرده‌اند، مراجعه کنید.» به همین دلیل، علما به روایات حفص بن غیاث، غیاث بن کلوب، نوح بن-دراج و سکونی از علمای عامه، وقتی از ائمه ما راوی باشند، عمل می‌کنند.^۳

بعد از شیخ طوسی، سکونی به دلیل کثرت روایت، از چند جهت مورد بررسی علما قرار گرفت. مباحث مربوط به سکونی در این نوشتار، به ترتیب در چهار عنوان بررسی می‌شود:

اول: اسامی سکونی در روایات و تألیفات وی.

دوم: مذهب سکونی.

سوم و چهارم: وثاقت یا ضعف سکونی.

اول: اسامی سکونی در روایات و تألیفات وی

اسامی سکونی

در سند روایات، «سکونی» با اسامی گوناگونی آمده که همه آن‌ها از راوی مورد نظر حکایت دارند.

۱. اسماعیل بن مسلم: در بیش از سی روایت از امام صادق علیه السلام سکونی با این عنوان نقل روایت دارد.^۴

۱. ص ۳۴، ش ۳۸.

۲. ص ۱۶۰، ش ۹۲.

۳. ج ۱، ص ۱۴۹.

۴. رک: کافی، ج ۵، ص ۷۱، ح ۲۰.

۲. اسماعیل بن ابی‌زیاد: در سند ۶۱ روایت که همگی از امام صادق \square نقل شده است؛^۱ به جز یک مورد که از محمد- بن مسلم از امام باقر \square روایتی را نقل می‌کند.^۲

۳. اسماعیل بن ابی‌زیاد سکونی: سکونی با این عنوان در اسناد شانزده روایت که همگی از امام صادق \square نقل شده، قرار دارد؛^۳ به جز یک مورد که از ضرار بن عمرو شمشاطی روایتی را نقل می‌کند.^۴

۴. اسماعیل بن مسلم سکونی: با این عنوان از سکونی دو روایت نقل شده است.^۵

۵. اسماعیل بن مسلم شعیری: شیخ طوسی سه روایت با این عنوان از سکونی نقل می‌کند.^۶

۶. اسماعیل بن ابی‌زیاد شعیری: از سکونی با این عنوان چهار روایت نقل شده است.^۷

۷. اسماعیل سکونی: از سکونی با این عنوان دو روایت نقل شده است.^۸

۸. اسماعیل شعیری: از سکونی با این عنوان یک روایت نقل شده است.^۹

۹. سکونی: از وی با این عنوان بالغ بر ۱۰۶ روایت نقل شده است، که در بیشتر آن‌ها نوفلی از وی نقل روایت می‌کند.^۱

۱. ر.ک: همان، ج ۱، ص ۲۲۱، ح ۲.

۲. تهذیب الاحکام، ج ۱، ص ۳۵۲، ح ۴.

۳. ر.ک: کافی، ج ۲، ص ۱۰۸، ح ۵.

۴. تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۱۲۲، ح ۵.

۵. ر.ک: همان، ج ۹، ص ۳۹۸، ح ۲۹.

۶. ر.ک: همان، ج ۱۳، ص ۲۵۶، ح ۳۳.

۷. ر.ک: همان، ج ۴، ص ۱۹۱، ح ۶.

۸. ر.ک: همان، ج ۶، ص ۳۸۶، ح ۲۶۸.

۹. کافی، ج ۳، ص ۵۵۷، ح ۱.

۱۰. شعیری: از سکونی با این عنوان شش روایت نقل شده است.^۲

البته در روایات، افراد دیگری مثل حسین بن عبیدالله بن حمران نیز «سکونی» نامیده شده‌اند،^۳ ولی مقصود از سکونی به طور مطلق - چنانچه تفرشی معتقد است^۴ - اسماعیل بن ابی‌زیاد سکونی شعیری، راوی مورد بحث است.

تألیفات سکونی

با توجه به کتاب‌های فهرست‌نگاری، سه کتاب برای سکونی ثبت شده است:

۱. کتابی که شیخ در فهرست با عنوان «له کتاب کبیر» به سکونی نسبت می‌دهد و نجاشی به آن اشاره می‌کند، اما هیچ کدام اشاره‌ای به نام یا موضوع کتاب ندارند. این کتاب از طریق قرائت و سماع به نجاشی منتقل شده است:

قرأته علی أبی العباس أحمد بن علی بن نوح قال: أخبرنا الشریف أبو محمد الحسن بن حمزة قال: حدثنا علی بن إبراهيم بن هاشم عن أبيه عن النوفلي عن إسماعيل بن أبي زياد السكوني الشعيري بكتابه.^۵

گفتنی است، کتاب‌های سکونی به دو طریق (از راه اجازه)، به شیخ منتقل شده:

۱. أخبرنا بروایته ابن‌أبی‌جید عن محمد بن الحسن (بن الولید عن محمد بن الحسن) الصفار عن إبراهيم بن هاشم عن الحسين بن يزيد النوفلي عن السكوني.

۱. ر.ک: همان، ج ۱، ص ۱۲، ح ۹.

۲. ر.ک: همان، ج ۵، ص ۳۰۶، ح ۸.

۳. ر.ک: رجال (نجاشی)، ص ۵۷، ش ۱۳۴.

۴. نقد الرجال، ج ۵، ص ۲۸۴، ش ۶۴۴۴.

۵. رجال (نجاشی)، ص ۲۶، ش ۴۷.

۲. أخبرنا الحسين بن عبدالله عن الحسن بن حمزة العلوی عن علی بن ابراهیم عن أبيه عن النوفلی

عن إسماعیل بن مسلم الشعیری.^۱

نکته مهمی که درباره طرق شیخ به کتاب سکونی وجود دارد این است که طریق «ابن ولید عن صفار» از سوی قمی‌ها و طریق «ابن غضائری عن العلوی» از سوی علمای بغداد است، که این خود می‌تواند دلیلی بر اعتماد و پذیرش کتاب سکونی در بین علما باشد (چنانچه خواهد آمد).

ابن‌ادریس حلی از این کتاب به عنوان اصلی که در بین اصحاب شهرت دارد، نام می‌برد.^۲

۲. کتاب نوادر که شیخ در فهرست به آن اشاره می‌کند: «له کتاب کبیر و له کتاب النوادر.» طریق شیخ به این کتاب همان طرق کتاب اول است.

۳. تفسیر سکونی، که آقابزرگ تهرانی این کتاب را به اسماعیل بن ابی‌زیاد سکونی نسبت می‌دهد.^۳

ظاهراً آقابزرگ این استناد را از فهرست ابن‌ندیم گرفته است: «کتاب تفسیر مالک بن انس... کتاب تفسیر اسماعیل بن ابی‌زیاد.»^۴

طریقی به این کتاب تفسیر وجود ندارد، اما این احتمال وجود دارد که احادیث تفسیری سکونی که علی‌بن‌ابراهیم در تفسیر خود نقل می‌کند و به سکونی نسبت می‌دهد، از این کتاب گرفته شده باشد.

۱. فهرست (طوسی)، ص ۳۳، ش ۳۸.

۲. ر.ک: السرائر، ج ۳، ص ۲۸۹.

۳. ر.ک: الذریعه، ج ۴، ص ۲۷۶.

۴. فهرست (ابن‌ندیم)، ص ۳۶.

دوم: مذهب سکونی

درباره مذهب سکونی دو نظر وجود دارد؛ بعضی او را «امامی مذهب» و برخی دیگر او را «عامی مذهب» می‌دانند. از میان مؤلفان شیعه، اولین کسی که به مذهب سکونی تصریح کرد، شیخ طوسی در کتاب *العهده* است:

علمای شیعه به روایات حفص بن غیاث، غیاث بن کلوب، نوح بن دراج و سکونی از علمای عامه عمل می-

کنند.^۱

هرچند شیخ در کتاب *فهرست و رجال* خود به مذهب سکونی اشاره‌ای ندارد، ولی رجالیون بعد از ایشان، این قول را از شیخ قبول کرده و سکونی را عامی خوانده‌اند.

پس از شیخ، ابن ادریس حلی در *مسطرفات السرائر* در بحث از حجیت خبر واحد می‌نویسد:

اسماعیل بن ابی‌زیاد سکونی از اهل سنت است. در این موضوع مخالفی وجود ندارد. شیخ طوسی در کتاب

فهرست خود به این موضوع اشاره کرده است.^۲

البته شیخ طوسی این مطلب را در کتاب *عهده‌الاصول* بیان می‌کند، نه کتاب *فهرست*.

رجالی‌های دیگر مانند: علامه،^۳ ابن داود،^۴ تفرشی^۵ و... نیز وی را عامی می‌دانند.

رجال‌نویسان اهل سنت نیز در ترجمه سکونی بدون اشاره به تشیع یا رافضی بودن سکونی، او را ضعیف می‌دانند.^۱

۱. ج ۱، ص ۱۴۹.

۲. ج ۳، ص ۲۸۹.

۳. *خلاصة الاقوال*، ص ۱۹۹، ش ۳.

۴. *رجال (ابن داود)*، ص ۴۲۶، ش ۵۳.

۵. *نقد الرجال*، ج ۱، ص ۲۰۹.

یکی از ادله‌ای که می‌توان بر عامی بودن سکونی برشمرد این است که امام صادق ع در پاسخ سؤالات سکونی^۲ در بیشتر موارد جواب مستقیم نمی‌دادند، بلکه به افعال و اقوال پیامبر ص و یا امیرالمؤمنین ع اشاره می‌کردند؛ در حالی که اگر سکونی امام را به عنوان امام حق قبول داشت، این استناد در بیشتر موارد لازم نبود.^۳

دلیل دیگر بر عامی بودن سکونی این است که وی در بیان نام معصوم، عبارت «عن جعفر» را به کار می‌برد و این تعبیر، تعبیری شیعی نیست؛^۴ چنانچه در روایات بسیاری این تعبیر دیده می‌شود: «السَّكُونِي عَنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص»،^۵ در حالی که روایان شیعه، به جهت احترام، آن حضرت را با کنیه «اباعبدالله» یاد می‌کردند.

ولی هیچ یک از دو مدعا درست نیست، چه این که سکونی در موارد بسیاری نیز با تعبیر متناسب با اسلوب روایات شیعه، یعنی «اباعبدالله» از حضرت نام می‌برد؛ مانند: «السَّكُونِي عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص» که در کافی و دیگر کتاب‌ها این تعبیر بسیار دیده می‌شود.^۶ جواب مستقیم ندادن به سکونی نیز دلیلی داشته است که در ادامه مطرح خواهد شد.

ادله تشیع سکونی

البته ادله‌ای نیز برای اثبات تشیع و امامی بودن سکونی ارائه شده که در ذیل به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود.

۱. ر.ک: *لسان‌المیزان*، ج ۱، ص ۴۰۶؛ *تقریب تهذیب الاحکام*، ج ۱، ص ۹۴، ش ۴۴۷؛ *الکامل* (ابن عدی)، ج ۱، ص ۳۱۴؛ *تهذیب الکمال*، ج ۳، ص ۹۶.

۲. «السَّكُونِي عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص...»؛ ر.ک: *کافی*، ج ۱، ص ۱۲، ح ۹.

۳. ر.ک: *خاتمه مستدرک*، ج ۴، ص ۱۶۵.

۴. همان.

۵. *کافی*، ج ۴، ص ۹۵، ح ۳.

۶. ر.ک: همان، ج ۱، ص ۱۲، ۳۳، ۴۰، ۴۶ و ...

۱. عدم تقیة امام معصوم از سکونی

ملا محمد تقی مجلسی از جمله کسانی است که به تشیع سکونی معتقد است. او در شرح مشیخة کتاب من لا یحضره الفقیه می نویسد:

به نظر می رسد، سکونی امامی است، ولی به علت هم نشینی با اهل سنت و قاضی آنها بودن، از اهل سنت تقیه می کرده است؛ به دلیل این که در همه ابواب از ائمه نقل روایت دارد و امامان معصوم از او تقیه نمی کرده اند.^۱

این سخن که امام معصوم در برابر سکونی تقیه نمی کرد، شاید اندکی مبالغه آمیز باشد، چرا که برخی اندیشمندان شیعی بعضی روایات صادره از امام را به دلیل وجود سکونی در سلسله اسناد آن و موافقت با دیدگاه اهل سنت، تقیه ای دانسته اند، که با مراجعه به تهذیب^۲ و استبصار^۳ این قول تأیید می شود.

ولی این استدلال و اشکال، به دو دلیل ناتمامند؛ اول این که امامان معصوم حتی در مواردی از زراره و دیگر مشایخ نیز بنا به مصالحی تقیه می کردند، تا بتوانند جان آنها را حفظ کنند و سکونی، قاضی شهر موصل^۴ بوده است و به این حفظ جان - بر فرض شیعه بودن - بیشتر نیاز داشته است؛ دوم این که باید به این نکته توجه داشت که اگر تمامی روایات یک راوی مضامین تقیه ای داشت، می توان به سنی بودن او حکم کرد، اما اگر در روایاتی احکام یا مبانی خاص شیعه را منتقل کرده بود، نشان از آن است که امام در این موارد از او تقیه نکرده، راوی را از شیعیان می داند، و در مورد سکونی این نکته صادق است (چنانچه خواهد آمد).

۱. روضة المتقین، ج ۱۴، ص ۵۹.

۲. تهذیب الاحکام، ج ۱، ص ۹۱، ح ۱۳.

۳. الاستبصار، ج ۱، ص ۲۱۱، ح ۴.

۴. تقریب تهذیب الاحکام، ج ۱، ص ۹۴، ش ۴۴۷.

حاجی نوری با تحلیل محتوایی روایات سکونی بر این باور است که روایات منقول از طریق سکونی بر تشیع او دلالت دارد؛ با این بیان که نقل آموزه‌های اختصاصی شیعه از طریق راوی اهل سنت معنا ندارد، بلکه بعضی از این مضامین با عقاید و احکام اهل سنت تضاد دارد. برای نمونه در کتاب کافی آمده است:

– السکونی عن أبي عبدالله علیه السلام قال سئل كيف أصنع إذا خرجت مع الجنازة أمشي أمامها أو خلفها أو عن يمينها أو عن شمالها؟ فقال إن كان مخالفاً فلا تمش أمامه فإن ملائكة العذاب يستقبلونه بألوان العذاب؛^۱ از امام صادق علیه السلام درباره تشییع جنازه سؤال شد که در کدام طرف جنازه باید حرکت کرد؟ امام علیه السلام فرمودند: اگر از مخالفان است در جلوی تابوت حرکت نکنید که ملائکه عذاب به استقبال او می‌آیند.

– السکونی عن أبي عبدالله علیه السلام قال ليس لليهودي والنصراني شفعة؛^۲ برای فرد یهودی و نصرانی حق شفعه وجود ندارد.

– السکونی عن أبي عبدالله علیه السلام قال مَنْ تَعَدَّى فِي الْوُضُوءِ كَانَ كَنَاقِصِهِ؛^۳ کسی که در وضو تعدی کند سه بار، سه بار بشوید – وضوی او مانند وضوی ناقص است.

حاجی نوری (ره) بعد از ذکر این احادیث می‌نویسد:

صدرالدین عاملی می‌گوید: شاید خطاب امام به سکونی به مثل این کلام، اشاره به این باشد که او از اهل امانت است. و من می‌گوییم در این کلام امام اشاره دارد به مخالفان اهل بیت... و اشاره دارد به سنی نبودن سکونی؛ مانند دیگر روایات او که مخالف با عامه است.^۴

۱. کافی، ج ۳، ص ۱۷۰، ح ۷.

۲. همان، ج ۵، ص ۲۸۱، ح ۶.

۳. علل الشرائع، ج ۱، ص ۲۷۹، ح ۲.

۴. خاتمه مستدرک الوسائل، ج ۴، ص ۱۶۷.

وجه استدلال به روایت اول: حضرت فرمودند: در تشییع جنازه مخالف در جلوی میت حرکت نکن، چه این که ملائکه عذاب به استقبال او می آیند. سکونی اگر عامی مذهب باشد، از مخالفان است و این حدیث در مذمت او و دیگر مخالفان شیعه خواهد بود؛ اما اگر شیعه باشد، آموزه‌ای شیعی را منتقل کرده است. نکته دیگر آن که، امام [] در مقابل سکونی تقیه نکردند و صریحاً در جواب سؤال، مخالفان را از رحمت خدا دور شمردند.

وجه استدلال به روایت دوم: اهل سنت، شُفعه را عام دانسته و فرقی بین شریک کافر و مسلمان نمی دانند؛ در حالی که امام برخلاف اعتقاد آن‌ها می فرماید: خیار شفعه به شریک مسلمان اختصاص دارد. عبدالله قدامه نظر متقدمان از علمای اهل سنت را این گونه بیان می کند (تعدادی از این افراد در زمان امام صادق [] و یا متقدم بر ایشان می زیسته اند):^۱

از شریح و عمر بن عبدالعزیز نقل شده است که برای غیرمسلمان شفعه هست و نخعی، ایاس، حماد، ثوری، مالک، شافعی، عنبی و اصحاب رأی این نظر را قبول دارند.^۲

در استدلال به این روایات به این نکته باید توجه داشت که نه تنها مضامین، شیعی هستند، بلکه لحن و شیوه انتقال نیز شیعی است. در هر سه روایت «عن ابی عبدالله» آمده، نه «عن جعفر»؛ علاوه بر این، از پیامبر [] یا امیرالمؤمنین [] نقل نشده؛ در حالی که برای انتقال آموزه‌هایی که اهل سنت با آن‌ها مخالفند، نقل سند و استناد آن‌ها به پیامبر [] یا امیرالمؤمنین [] مؤثرتر است، و مخاطب حضرت (سکونی)، این آموزه‌ها را قبول می کند.

شاید بتوان این دلیل را بهترین دلیل بر امامی بودن سکونی دانست.

^۱. شریح، نخعی و عمر بن عبدالعزیز متقدم بر امامند و حماد، ثوری و مالک تقریباً هم عصر با شهادت امام صادق [] فوت کرده‌اند.

^۲. المعنی، ج ۵، ص ۵۵۱.

حاجی نوری در ادامه، یکی دیگر از شواهد تشیع سکونی را، نوع برخورد امام با او می‌داند؛ به این بیان که معصومان^۱ این نوع برخورد را در مقابلِ راوی ساده نداشتند، بلکه در مقابلِ راوی معتقد به امامت انجام می‌دادند.

- السکونی عن أبي عبد الله^۲ قال: قلت له ما الزهد في الدنيا قال: ويحك حرامها فتنبه.^۱

- إسماعيل بن مسلم قال قال أبو عبد الله^۳: ليس الزهد في الدنيا بإضاعة المال و لا تحريم الحلال بل الزهد

في الدنيا أن لا تكون بما في يدك أوثق منك بما عند الله عزوجل.^۲

حاجی نوری می‌نویسد:

این دو روایت شاهد بر این موضوع هستند که امام^۴، برخورد معمولی یک راوی با راوی دیگر را در حق سکونی انجام نمی‌دادند - چنانچه کسانی که او را سنی می‌دانند می‌پندارند - بلکه امام^۴ با سکونی مانند کسی که معتقد به امامت است برخورد می‌کردند؛ مانند کسی که در کلام امام، حجیت و برهان را اعتقاد دارد.^۳

هم‌چنین می‌توان احادیث دیگری اضافه کرد؛ مانند حدیثی که صریح در اعتقادات شیعه است:

اسماعيل بن ابي زياد السكوني عن جعفر عن أبيه^۴ عن علي^۵ قال: إنا أهل بيت شجرة النبوة و موضع الرسالة و مختلف الملائكة و بيت الرأفة و معدن العلم.^۴

۳. مذمت سکونی توسط اهل سنت

حاجی نوری یکی از قرائن تشیع سکونی را این‌گونه بیان می‌کند:

۱. کافی، ج ۵، ص ۷۰، ح ۱.

۲. همان، ص ۷۱، ح ۲.

۳. خاتمه مستدرک الوسائل، ج ۴، ص ۱۶۶.

۴. بصائر الدرجات، ج ۵۸، ص ۱.

این که برای اثبات عامی بودن سکونی گفته شده است: رجالیونِ اهل سنت وی را به تشیع یا رفض متهم نکرده‌اند، دلیل بر عامی بودن اوست؛ نه تنها صحیح نیست، بلکه این دلیل برخلاف مدعای این قول است، چه این که در کتاب‌های رجالی اهل سنت، سکونی تضعیف شده و درباره وی گفته‌اند: «قاضی الموصل، متروک، کذبوه من الثامنة»^۱ و یا گفته‌اند: «کوفی منکر الحدیث»^۲ و یا تهذیب‌الکمال به نقل از ابواحمد بن عدی می‌نویسد: «أظنه كوفيا، منكر الحدیث، عامه ما یرویه لا یتابعه أحد علیه، إما إسنادا وإما متنا»^۳ از سوی دیگر، در کتاب‌های شیعه تنها اتهام سکونی، عامی بودن است. و با توجه به کثرت نقل روایات از وی، اگر اتهام امثال ابن حجر درست بود و دلیلی غیر از تشیع سکونی داشت، امثال نجاشی و ابن غضائری با توجه به سخت‌گیری‌ای که درباره وضاع و کذاب بودن داشتند، حتماً بیان می‌کردند.^۴

ولی در این قرینه به این نکته باید توجه داشت که اشکال اهل سنت به روایات سکونی از جهت نقل روایات شاذ است، چه این که گفته شده: «اما متناً اما اسناداً»، و روایاتی که در ترجمه سکونی نقل کرده‌اند روایات شاذ است، نه روایاتی که حتی اشاره تشیع در آنها باشد. برای نمونه ابن حبان می‌نویسد:

شیخ دجال لا یحل ذکره فی الکتب إلا علی سبیل القدرح فیہ روی... عن النبی ﷺ قال: أبغض الکلام إلی الله الفارسیه و کلام الشیاطین الخوزیه و کلام أهل النار البخاریه و کلام أهل الجنه العربیه.^۵

ذکر این نکته نیز لازم است که سکونی در منابع رجالی اهل سنت مبهم است و مشخص نیست مراد از «السکونی» چه کسی است؛ تا جایی که ابن حجر در کتاب تهذیب‌التهذیب از قول خطیب بغدادی تصریح می‌کند که اسماعیل -

۱. تقریب تهذیب‌الاحکام، ج ۱، ص ۹۴، ش ۴۴۷.

۲. الکامل (ابن عدی)، ج ۱، ص ۳۱۴.

۳. ج ۳، ص ۹۶.

۴. خاتمه مستدرک، ج ۴، ص ۱۵۹.

۵. تهذیب تهذیب‌الاحکام، ج ۱، ص ۲۶۲.

بن‌زیاد مردد بین سه نفر است: فردی که از امام صادق \square نقل روایت دارد؛ فردی که از جریر بن عبدالله روایت نقل می‌کند؛ و فرد دیگری که به او «الفاف» گفته می‌شود.^۱

البته این قرینه حاجی نوری و جواب آن بر این منبست که در کتاب‌های اهل سنت، به تشیع سکونی اشاره‌ای نشده باشد، اما با مراجعه به کتب اهل سنت می‌توان نشانه تشیع سکونی را یافت، چه این که ابن حجر در *لسان‌المیزان* در ترجمه «اسماعیل بن ابی‌زیاد شقری» می‌نویسد:

قرأت بخط ابن أبي طي، إسماعيل بن أبي زياد السكوني يعرف بالشقري أحد رجال الشيعة و ثقاة الرواة، ذكره الطوسي و له كتاب النوادر ثم ذكر إسماعيل بن أبي زياد السلمی قال الطوسي كوفي ثقة من رجال الشيعة روى عنه عبدالله بن المغيرة.^۲

به احتمال فراوان، «الشقری» تصحیف «الشعیری»، و ابن ابی طی، یحیی بن حمیده حلبی (م. ۶۳۰ ق) است و چنانچه صاحب *الذریعه* یاد می‌کند، صاحب کتاب *طبقات الامامیه* است.^۳ عسقلانی در کتاب *الاصابه* به کمک این کتاب، راویان شیعه را معرفی و ترجمه می‌کند. هم‌چنین ابن حجر در ترجمه راویان شیعه از «ابن ابی طی» نام می‌برد.

در ارتباط با عبارت ابن حجر سه نکته وجود دارد:

الف) ابن ابی طی، وثاقت و تشیع سکونی را به شیخ نسبت نمی‌دهد، بلکه فقط می‌گوید: ترجمه سکونی در کتاب شیخ وجود دارد و سکونی شیعی همین فرد است که شیخ ترجمه می‌کند.

۱. همان، ص ۲۶۲ به بعد.

۲. ج ۱، ص ۴۰۷.

۳. *الذریعه*، ج ۳، ص ۲۱۹.

ب) این احتمال - هرچند به صورت ضعیف - وجود دارد که ابی‌ابی‌طی به خاطر وجود نام سکونی در فهرست شیخ و نجاشی این نتیجه را گرفته باشد که سکونی صحیح‌المذهب است (چنانچه به عنوان یکی از قرائن بر تشیع سکونی در سابق گذشت).

ج) ترجمه «السلمی» در نسخه امروزی فهرست شیخ وجود ندارد.

۴. شیوه نگارش کتاب‌های فهرست و طبقات

برخی در بیان نظر خود مبنی بر امامی بودن سکونی، به شیوه فهرست‌نگاری نجاشی، شیخ طوسی و کتاب طبقات برقی استناد می‌جویند. نجاشی در مقدمه فهرست می‌نویسد:

عده‌ای از مخالفان شیعه به ما نسبت می‌دهند که شیعیان، گذشته و کتابی ندارند؛ در حالی که این نظر

افرادی است که انسان‌ها را نمی‌شناسد... و من مقداری از این کتاب‌ها را که در توانم بود جمع کردم.^۱

این عبارت گویای این مطلب است که غرض از تألیف کتاب، معرفی مصنفان شیعه است و هر کجا ذکری از مذهب راوی نمی‌شود، عنوان ترجمه‌شده را باید «امامی صحیح‌المذهب» دانست.

هدف شیخ طوسی نیز از نوشتن کتاب فهرست، ذکر مصنفان شیعه است. شیخ در مقدمه تصریح دارد بر این که نه تنها به تعدیل و تضعیف می‌پردازد، بلکه اعتقاد هر راوی را هم بیان خواهد کرد.^۲

برقی نیز در کتاب طبقات، هرچند قصد جرح و تعدیل راوی را ندارد، ولی به مذهب بعضی از راویان عامی از امام صادق^۳ اشاره می‌کند (دست‌کم در توصیف هفت نفر از اصحاب امام صادق^۳ آن‌ها را عامی می‌داند^۱)، ولی در ترجمه

۱. رجال (نجاشی)، ص ۳.

۲. فهرست (طوسی)، ص ۳.

«سکونی» نه تنها به این نکته اشاره‌ای ندارد، بلکه می‌نویسد: «کوفی و اسم اُبی‌زیاد مسلم و یعرف بالشعیری یروی عن العوام».^۲ با این بیان، اگر سکونی عامی بود، آیا برقی نباید به آن اشاره می‌کرد؟

نکته: نویسنده *سماءالمقال* در این‌که مراد از «العوام» در عبارت برقی چیست؟ می‌نویسد: «فرد مورد نظر یا عوام‌بن - حوشب است که نجاشی ترجمه می‌کند، یا عوام‌بن‌عبدالرحمن است که شیخ ترجمه کرده است».^۳ ولی شاید مراد از «العوام» اهل سنت باشند، چراکه اولاً، سکونی از راویان اهل سنت نقل روایت دارد؛ ثانیاً، سکونی در کتاب‌های روایی شیعه، راوی فردی به نام «العوام» نیست.

اشکالی که بر این استدلال وارد می‌شود این است که شیخ در *العدة* بر عامی بودن سکونی تصریح دارد، و در فهرست نجاشی نیز مواردی یافت می‌شود که با وجود دلیل بر فساد مذهب راوی، نجاشی به این فساد تصریح نمی‌کند. نجاشی در فهرست دربارهٔ حفص بن غیاث - با وجود این‌که عامی است^۴ - ترجمه دارد، ولی به عامی بودن او اشاره‌ای نمی‌کند.^۵

اما مقدمهٔ شیخ در فهرست، هرچند به بیان مذهب تصریح می‌کند و باید تشیع راوی از این سکوت کشف شود، ولی شیخ به مطالب مطرح‌شده در مقدمه پای‌بند نبوده و در مواردی برخلاف مقدمه عمل کرده است، چه این‌که از بین تمامی راویان مورد ترجمه، فقط به توصیف تقریبی ۲۷ درصد از راویان پرداخته و حتی در مواردی فقط با اشاره به صاحب کتاب بودن مترجم، مطلب دیگری را بیان نمی‌کند.

۱. رجال (برقی)، ص ۲۴، ۳۳، ۴۲ و ...

۲. همان، ص ۲۸.

۳. *سماءالمقال*، ج ۲، ص ۲۷.

۴. فهرست (طوسی)، ص ۱۵۸، ش ۲۴۲.

۵. رجال (نجاشی)، ص ۱۳۴، ش ۳۴۶.

در این میان، فقط به سکوت برقی می‌توان استناد کرد؛ با این توضیح که، دست‌کم یا مذهب سکونی نزد برقی معلوم نبوده یا این‌که وی را شیعه می‌دانسته است.

هرچند این دلایل به تنهایی قابل‌خنده‌اند، ولی در مجموع قرائنی را نشان می‌دهند که قول به عامی بودن سکونی را تضعیف می‌کند؛ به‌خصوص این‌که قول به عامی بودن از شیخ طوسی در کتاب *العدة* نقل شده است، که هرچند به عامی بودن سکونی تصریح دارد و متأخران از شیخ نیز بر همین اساس، عامی بودن سکونی را قبول کرده‌اند، ولی با توجه به قرائن مزبور نمی‌توان این نسبت را قبول کرد؛ به‌ویژه این‌که، چه بنا بر مبنای قدما و چه بنا بر مبنای اکثر متأخران، بحث از مذهب سکونی ثمره خاصی ندارد.^۱ از این رو، علمای بعد از شیخ، بدون پرداختن به این موضوع از او تبعیت کرده‌اند.

با توجه به این قرائن، شاید بتوان بیان شیخ طوسی در *العدة* را تحلیل کرد که دارای دو بخش است؛ اول، عمل اصحاب به روایات سکونی که وثاقت سکونی نیز از آن برداشت می‌شود؛ و دوم، مذهب سکونی که وی را عامی می‌خواند. حال با توجه به کلام ابن‌حجر: «سکونی نزد اهل سنت مبهم و مردد است»، شیخ در تطبیق بین روایات که اصحاب به روایات او عمل می‌کردند، با روایات که اهل سنت ترجمه او را دارند، خلط کرده است. و می‌توان برای این موضوع به عبارت خود شیخ استشهاد کرد، چه این‌که شیخ در این عبارت چهار نفر را «عامی» می‌شمارد: حفص بن غیاث، غیاث بن کلوب، نوح بن دراج و سکونی؛ در حالی که از بین این چهار نفر، سه نفر را به اسم و نام پدر معرفی می‌کند و سکونی را فقط با «کنیه» نام می‌برد. بنابراین، این سؤال باقی می‌ماند که: سکونی نزد اهل سنت چند نفر است و مراد از عمل اصحاب به روایات سکونی، کدام یک از آنهاست؟

۱. شیخ خود در مقام فرق بین روای «شیعه» و «عامی» این مطلب را بیان کرده است، و این خود می‌تواند ثمره باشد؛ اما درباره مذهب سکونی این ثمره ارزشی ندارد، چه این‌که بیشتر روایات سکونی مورد پذیرش و عمل علما قرار گرفته است.

البته باید به این نکته نیز به صورت احتمال توجه داشت که به کلام شیخ از زاویه دیگری نیز می‌توان نگریست؛ از آنجا که لقب سکونی و عامی بودن او مشهور بوده است، شیخ نیازی به بیان نام کامل سکونی ندیده است؛ به-خصوص این‌که اسم و لقب سکونی در روایات مختلف نقل شده است (چنانچه در اسامی سکونی گذشت)؛ لذا با این نگرش، تحلیل مزبور ضعیف می‌شود.

به این نکته نیز باید در کلام شیخ دقت داشت که شیخ بعد از ذکر کبری، چهار راوی را در جایگاه مصادیق آن ذکر می‌کند که از این چهار نفر، دو نفر (غیاث‌بن کلوب^۱ و نوح‌بن دراج^۲) شیعه‌اند؛ لذا با توجه به ادله مزبور، احتمال خطای شیخ در تطبیق کبری در سکونی نیز وجود دارد.

سوم و چهارم: وثاقت یا ضعف سکونی

عده‌ای از فقها مانند شیخ صدوق^۳، علامه^۴ و شهید ثانی^۵ سکونی را ضعیف دانسته، روایاتش را کنار گذاشته‌اند.

برای این مدعا ادله‌ای بیان شده است:

۱. شرط عمل به خبر

۱. همان.

۲. ر.ک: *مجله حدیث حوزه*، «پژوهشی در مذهب غیاث‌بن کلوب البجلی»، سال دوم، ش ۳، ص ۴۲.

۳. ر.ک: *کتاب من لایحضره الفقیه*، ج ۴، ص ۳۴۵.

۴. ر.ک: *منتهی‌المطلب*، ج ۳، ص ۶۵.

۵. ر.ک: *مسالک*، ج ۱۵، ص ۴۷۱.

یکی از شرایط عمل به خبر واحد، اثبات وثاقت راوی است و درباره سکونی از قدمای رجالیون توثیقی وجود ندارد؛ لذا همین مقدار برای حکم به ضعیف بودن روایات سکونی کافی است، چون وثاقت او ثابت نیست تا بتوان به این روایات عمل کرد؛ هرچند عدم وثوق به روایت به معنای تضعیف شخص راوی نباشد.

اشکالی که به این استدلال بر فرض قبول کبری (عدم وجود وثاقت، دلیل تضعیف روایات آن راوی است) وجود دارد، این است که اگر توثیق و تضعیف فقط از یک راه و آن هم تصریح رجالیون ممکن بود، این استدلال صحیح است، ولی راه‌های دیگری نیز برای توثیق و تضعیف وجود دارد (چنانچه در بحث ادله وثاقت سکونی خواهد آمد).

۲. تضعیف رجالیون اهل سنت

بسیاری از رجالیون اهل سنت با تصریح به تضعیف سکونی، او را «کذاب» خوانده‌اند. عبارات بعضی از آنها در سابق گذشت: «أظنه كوفيا، منكر الحديث»^۱.

این استدلال صحیح نیست، زیرا اولاً- چنانچه گذشت - هویت سکونی نزد اهل سنت پایدار نیست و مشخص نیست کدام سکونی را تضعیف کرده‌اند؛ ثانیاً، گذشت که ابن حجر از قول ابن ابی طی، وثاقت و تشیع سکونی را نقل می‌کند؛ ثالثاً، ممکن است علت تضعیف سکونی مضمون بعضی روایاتش باشد که بوی تشیع می‌دهد (اگر نگوییم صحیح‌المذهب بوده)، هرچند تراجم‌نویسان اهل سنت به این موضوع اشاره نکرده‌اند؛ رابعاً، تضعیفات رجالیون اهل سنت درباره راویان و اصحاب معصومان^۲ فایده‌ای ندارد، چه این که مبنای توثیق و تضعیفشان متفاوت است، و آنها بسیاری از بزرگان شیعه را جرح و تضعیف کرده‌اند.

۳. فساد مذهب

۱. تهذیب‌الکمال، ج ۳، ص ۹۶.

سکونی، عامی مذهب است و چه فسقی بالاتر از فساد مذهب؟! و به فرموده آیه شریفه نبأ، نباید به قول او عمل کرد.^۱

ولی واضح است که مبنای وثاقت در علوم حدیث و فقه، عدالت نیست، بلکه شرط وثاقت، راست‌گویی و امانت‌داری است و این با فساد مذهب سازگاری دارد. بنای علما و بزرگان شیعه بر این بوده است که به روایات راویان فاسدالمذهب اگر تقه بودند، عمل می‌کردند؛ چنانچه شیخ در عبارتی که گذشت، این عمل را به اصحاب نسبت می‌دهد.^۲

هم‌چنین تعدادی از راویان عامی، مانند: اصرم‌بن حوشب بجلی^۳ و حسین‌بن علوان کلبی،^۴ در کتب فهرست توثیق شده‌اند و طریق مصنفان به کتب آنها نقل شده است.

۴. تضعیف شیخ صدوق

شیخ صدوق حکم به تضعیف سکونی می‌دهد: «وَلَا أُفْتِي بِمَا يَنْفَرِدُ السُّكُونِي». ^۵ این عبارت، بیان‌گر تضعیف سکونی نزد صدوق است.

آیه‌الله خوئی (ره) در پاسخ این مدعا می‌نویسد:

شاید این حکم صدوق به دلیل عامی بودن سکونی است؛ لذا برای صدوق وثاقت مترجم ثابت نبوده

است.^۱

۱. مجله علوم حدیث، «بازشناسی یک راوی: اسماعیل‌بن‌ابی‌زیاد السکونی»، سال یازدهم، ش ۲، ص ۱۶۶.

۲. ر.ک: العدة، ج ۱، ص ۱۴۹.

۳. ر.ک: رجال (نجاشی)، ص ۱۰۷، ش ۲۷۱.

۴. همان، ص ۵۲، ش ۱۱۶.

۵. کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۴۵.

اشکال‌هایی که به این پاسخ وارد است، عبارتند از: اولاً، غالباً عدم افتا دلیلی به‌جز وجود ضعف در راوی ندارد؛ این‌که وثاقت یا ضعف سکونی واضح نبوده و چون عامی بوده صدوق چنین حکمی داده، از این عبارت صدوق به دست نمی‌آید؛ ثانیاً، شیخ صدوق در همین کتاب *الفقیه*، ۸۹ مورد از سکونی روایت دارد و بعید است که در همه این ۸۹ مورد - که فقط با عنوان «السکونی» آمده است و شیخ صدوق با اسامی دیگر سکونی، نقل‌هایی دارد - نقل از سکونی به عنوان مؤید باشد و صدوق روایت دیگری هم برای افتا داشته، ولی روایت سکونی را نقل کرده است، چنانچه روایت ۱۱۱۶ *الفقیه*^۲ با این‌که متضمن حکم وجوبی است و تنها مستند فتوایی صدوق به شمار می‌آید، راوی آن «اسماعیل بن مسلم» یا همان سکونی مورد بحث است؛ ثالثاً، شیخ صدوق در «مشیخه» بیان می‌کند که روایات کتاب *الفقیه* را از کتب «معتد علیها»^۳ گرفته است و در مشیخه به کتاب سکونی، طریق بیان می‌کند^۴ و از کتاب وی بسیار نقل روایت می‌کند؛ پس باید کتاب سکونی را پذیرفته باشد. بنابراین، به طور ضمنی در همین کتاب *الفقیه* وثاقت سکونی را بیان کرده است.

نکته: در عبارت صدوق باید به نکته‌ای توجه داشت که او ذیل چه روایتی این موضوع را بیان کرده است. موضوع روایت منفرد سکونی در باب «میراث» است؛ موضوعی که مورد اختلاف بین فقها و راویان بوده است، در حالی که عبارت شیخ در *العهده* و روایت امام صادق \square - که شیخ نقل می‌کند - درباره حکمی است که نه تنها روایتی در مورد

۱. معجم رجال الحدیث، ج ۴، ص ۲۳.

۲. «رَوَى عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مُسْلِمٍ أَنَّهُ سَأَلَ الصَّادِقَ عَنِ الصَّلَاةِ خَلْفَ رَجُلٍ يُكْذِبُ بِقَدْرِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ قَالَ لِيُعِدَّ كُلَّ صَلَاةٍ صَلَّاهَا خَلْفَهُ»؛ کتاب من - لا يحضره الفقیه، ج ۱، ص ۳۸۰.

۳. ر.ک: همان، ص ۳.

۴. ر.ک: همان، ج ۴، ص ۴۵۹.

آن وجود ندارد، بلکه فتوایی از شیعه نیز در مخالفت با آن نیست؛ چنانچه به نقل شیخ طوسی، امام صادق \square می‌فرمایند: «إِذَا نَزَلَتْ بِكُمْ حَادِثَةٌ لَا تَجِدُونَ حُكْمَهَا فِيمَا رَوَوْا عَنْهَا فَانظُرُوا إِلَيَّ مَا رَوَا عَنْ عَلِيٍّ \square فاعملوا به.»^۱

حتی در موارد اختلافی، منفردات اصحاب اجماع و روایان ثقه نیز مورد پذیرش نبوده است. شیخ در ذیل روایتی از ابن-

ابی عمیر از جمیل بن دراج می‌نویسد: «يَجِبُ الْحُكْمُ عَلَى فَسَادِ هَذِهِ الرَّوَايَةِ الَّتِي أَنْفَرَدَ بِهَا دُونَ مَا شَارَكَهُ فِيهَا غَيْرُهُ.»^۲

با توجه به این نکته می‌توان نتیجه گرفت که مراد شیخ طوسی و شیخ صدوق از عبارت «ینفرد به» یا «انفرد بها»،

شاذ در مقابل «مشهور» است، نه منفرد اصطلاحی در جایی که روایتی در مقابل وجود ندارد و شاذ از هر راوی که

باشد، مورد فتوا و قبول نیست، برخلاف منفرد؛ چنانچه امام صادق \square در مقبوله عمر بن حنظله می‌فرماید: «يُتْرَكُ

الشَّاذُّ الَّذِي لَيْسَ بِمَشْهُورٍ عِنْدَ أَصْحَابِكِ.»^۳

نتیجه این‌که، بر فرض استفاده تضعیف صدوق از این گزارش باید گفت: اولاً، خود صدوق به منفردات سکونی

فتوا داده است؛ ثانیاً قول صدوق با قول دیگر علما و محدثان، به‌خصوص قول شیخ طوسی که صریح در وثاقت

سکونی است، تعارض دارد.

۵. تضعیف ابن‌غضائری

علامه حلی نقل می‌کند:

۱. العدة، ج ۱، ص ۱۴۹.

۲. تهذیب الاحکام، ج ۲، ص ۷۵، ذیل ح ۴۵.

۳. کافی، ج ۱، ص ۶۸، ح ۱۰.

ابن‌غضائری می‌گوید: جابر بن‌یزید جعفری ثقة است، ولی همه کسانی که از او روایت نقل می‌کنند،

ضعیفند؛ کسانی مانند: عمرو بن‌شمر، مفضل بن‌عمر، سکونی و...^۱

صاحب معجم رجال‌الحديث بیان می‌کند:

الف) نقل علامه در چاپ نسخه قهپانی - که امروزه موجود است - نیست. و ممکن است علامه از غیر این کتاب نقل کرده باشد؛ لذا این نقل مرسل است.

ب) ممکن است تضعیف ابن‌غضائری، به جهت عامی بودن سکونی باشد.

ج) ممکن است مراد از سکونی، اسماعیل بن‌مهران باشد که لقب سکونی را دارد و ابن‌غضائری او را ضعیف می‌داند. یا منظور محبوب بن‌حسان یا مهران بن‌محمد بن‌ابی‌نصر باشد که همگی ملقب به سکونی هستند. و هر کدام از این احتمالات باشد، این دلیل اعتبار خود را از دست می‌دهد.

د) نسبت کتاب به ابن‌غضائری مورد قبول نیست.

ولی در این چهار ردّ معجم رجال‌الحديث اشکالاتی وجود دارد:

- نسخه امروزی قهپانی، نسخه کامل کتاب ابن‌غضائری نیست، بلکه نسخه بازسازی شده از کتاب‌های دیگر است و شاید نسخه کامل یا نسخه‌ای که این نقل در آن بوده، در اختیار علامه قرار داشته و ظاهراً مراد علامه از کلام ابن‌غضائری همین کتاب است.

۱. خلاصه‌الاقوال، ص ۹۴، ذیل ترجمه «جابر بن‌یزید جعفری».

- دلیلی بیان نشده است که تضعیف ابن غضائری به دلیل عامی بودن سکونی است، چه این که ممکن است ابن-غضائری مانند نجاشی و شیخ، عدالت را شرط بر وثاقت نمی‌داند (شیخ و نجاشی بسیاری از راویان فاسدالمذهب را توثیق کرده و از آنها نقل روایت دارند).

- چنانچه در معرفی سکونی در ابتدای نوشتار گذشت، مراد از «السکونی» به طور مطلق سکونی مورد ترجمه است؛ علاوه بر این، سکونی از جابر بن یزید جعفی نقل روایت دارد.^۱

- این که آیه‌الله خوئی نسبت کتاب به ابن غضائری را قبول ندارد، مبنایی است. و بنا بر قبول این نسبت باید تضعیف را پذیرفت.

به نظر می‌رسد، بتوان به این تضعیف این گونه پاسخ داد:

اول: تضعیفات ابن غضائری مبتنی بر غلو است و امروزه تضعیفات مبتنی بر غلو، نزد گروهی از دانشمندان رجالی محل تأمل است و این که سکونی به این دلیل از جانب ابن غضائری تضعیف شده باشد، بعید نیست، چه این که نجاشی درباره نوفلی که نزدیک به ۹۹ درصد روایات او از سکونی است، از بعضی قمیون نقل کرده است که او را متهم به غلو می‌دانستند؛^۲ هر چند در روایات او چنین مطلبی نیست. حال ممکن است ابن غضائری از بعضی روایات سکونی برداشت غلو کرده باشد؛ چنانچه در ترجمه جابر - که یکی از بزرگ‌ترین متهمان به غلو است و او را حتی با مغیره بن سعید مقایسه می‌کردند^۳ - این کلام را درباره سکونی مطرح می‌کند، نه در ترجمه خود سکونی.

۱. ر.ک: کافی، ج ۶، ص ۱۷، ح ۱.

۲. رجال (نجاشی)، ص ۳۸.

۳. رجال (کشی)، ص ۱۹۱، ح ۳۳۶.

دوم: بر فرض قبول این تضعیف، این کلام ابن غضائری با کلام شیخ طوسی در العده که سکونی را توثیق کرده است، تعارض دارد، و باید ادله دیگر را بررسی کرد.

نکته: در کل کتب اربعه، سکونی فقط یک روایت از جابر بن یزید جعفری نقل می‌کند که در هر سه کتاب کافی^۱، تهذیب^۲ و الفقیه^۳ تکرار شده است؛ حال چگونه می‌توان تضعیف روایات جابر را به علت روایت سکونی از او دانست، در حالی که عمرو بن شمر جعفری (با ۱۵۷ روایت در کتب اربعه) و مفضل بن صالح (با ۵۱ روایت در کتب اربعه) هر دو کثرت روایت از جابر دارند. به همین دلیل، به نظر می‌رسد در کلام ابن غضائری سهوی صورت گرفته است.

نتیجه ادله تضعیف سکونی این است که بر فرض صدور تضعیف از ابن غضائری و صدوق - ثبوتاً و اثباتاً این دو نقل با قول صریح شیخ به توثیق سکونی تعارض دارد؛ بنابراین، باید هر سه قول را کنار گذاشت و نوبت به دیگر ادله تضعیف می‌رسد که هر کدام بررسی شدند.

ادله وثاقت سکونی

وثاقت سکونی مورد قبول متقدمان اصحاب بود، تا جایی که شیخ طوسی در العده شیوه اصحاب را همین می‌داند: «عملت الطائفة بما رواه... و السکونی»^۴.

بعد از شیخ، محقق در معتبر بعد از نقل راویانی می‌نویسد: «السکونی عامی و لکنه ثقه»^۵.

۱. ج ۶، ص ۱۷، ح ۱.

۲. ج ۷، ص ۴۳۶، ح ۱.

۳. ج ۳، ص ۲۶۰، ح ۴۹۲۵.

۴. ج ۱، ص ۱۴۹.

۵. ج ۱، ص ۲۵۲.

پس بنای فقها بر اعتبار و توثیق روایات سکونی بوده و در مقام فتوا به آن استناد داشته‌اند؛ چنانچه وحید بهبهانی به این نکته اشاره دارد.^۱

ادله وثاقت سکونی را می‌توان این‌گونه برشمرد:

۱. عدم استثنای ابن‌ولید از کتاب سکونی

توضیح آن‌که، ابن‌ولید در هنگام اجازه نقل کتاب‌ها و اصول روایی، اگر در کتاب یا اصل مورد اجازه، حدیث ضعیف یا راوی ضعیفی قرار داشت از آن کتاب استثنا می‌کرد؛ چنانچه در فهرست شیخ و نجاشی می‌توان این استثنا را به چهار نوع تقسیم کرد و در مورد کتاب سکونی هیچ‌کدام از این چهار نوع استثنا وجود ندارد:

الف) استثنای از مضمون روایات یک روای؛ مانند: استثنای ابن‌ولید از روایات ابوسمینه در جایی که مضمون آن‌ها غلو و تخلیط باشد.^۲

ب) استثنای از شاگردان شیخ صاحب کتاب؛ مانند: استثنای روایات و کتبی که فقط محمدبن عیسی از یونس بن عبد-الرحمن نقل کرده است.^۳

ج) استثنای روایت خاص یا مجموعه روایاتی از مجموعه حدیثی یک شیخ؛ مانند: استثنای ابن‌ولید در یک روایت از کتاب شرائع علی بن ابراهیم.^۴

د) استثنا از مشایخ یک روای؛ مانند: استثنای محمدبن موسی همدانی از مشایخ محمدبن احمد بن یحیی قمی.^۵ در مقام، در یکی از طرق شیخ طوسی به کتاب سکونی «ابن‌ولید» قرار دارد و شیخ استثنایی از ابن‌ولید نقل نمی‌کند:

۱. ر.ک: تعلیقه علی منهج المقال، ص ۲۷.

۲. فهرست (طوسی)، ص ۴۱۲، ش ۶۲۵.

۳. رجال (نجاشی)، ص ۳۳۳، ش ۸۹۶.

۴. فهرست (طوسی)، ص ۲۶۶، ش ۳۸۰.

۵. رجال (نجاشی)، ص ۳۴۸، ش ۹۳۹.

أخبرنا بروايته ابن أبي جيد عن محمد بن الحسن (بن الوليد عن محمد بن الحسن) الصفار عن إبراهيم بن

هاشم عن الحسين بن يزيد النوفلي عن السكوني.^۱

و این نشانه وثاقت سکونی نزد ابن ولید و در نتیجه شیخ صدوق است، چه این که شیخ صدوق در ذیل حدیث ثواب روزه عید غدیر، یادآور می شود: «هر راوی و حدیثی را که شیخ ما ابن ولید آن را رد کند، نزد ما متروک و غیر قابل قبول است.»^۲ هم چنین در جای دیگر بیان می کند: «با این که راوی این حدیث ضعیف است، ولی چون این روایت را بر ابن ولید خواندم و رد نکرد، آن را نقل می کنم.»^۳

۲. نقل مشایخ اجازه

کتاب یا اصل سکونی مکتوبی است که مشایخ اجازه از آن استفاده کرده و آن را به شاگردان خود اجازه می دانند و این کتاب را قرائت و سماع داشتند؛ چنانچه صاحب مستطرفات در این باره می نویسد:

اسماعيل بن ابي زياد السكوني... و له كتاب يعد في الأصول، و هو عندي بخطي كتبه من خط ابن أشناس

البزاز و قد قرئ علي شيخنا أبي جعفر، و عليه خطه اجازه و سماعا لولده أبي علي و لجماعة رجال غيره.^۴

این عبارت صریح به وجود این اصل نزد شیخ طوسی، ابن آشناس از مشایخ اجازه شیخ، فرزند شیخ و عده ای دیگر از علماست، چنانچه تصریح شیخ طوسی در العده بر عمل اصحاب به روایات سکونی گذشت. هم چنین در بیان تألیفات سکونی گذشت که استاد نجاشی این کتاب را به صورت قرائت از استاد خود دریافت کرده و نجاشی نیز

۱. فهرست (طوسی)، ص ۳۳، ش ۳۸.

۲. کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۹۰.

۳. عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۲۱، ح ۴۵.

۴. ج ۳، ص ۲۸۹.

بر وی قرائت کرده است. حال چگونه ممکن است کتاب راوی ای تا این اندازه در بین قدما مشهور و متداول باشد، جز این که وثاقت وی نزد آنها ثابت باشد؟!^۱

۳. تصریح شیخ در کتاب «العدة»؛^۱

۴. واقع شدن در طریق کتاب «تفسیر علی بن ابراهیم»^۲ (البته این دلیل، مبنایی است)؛

۵. کثرت روایت عبدالله بن مغیره بجلی

کثرت روایت عبدالله بن مغیره بجلی از سکونی، دلیل دیگری بر وثاقت اوست. نجاشی در ترجمه «بجلی» می نویسد:

کوفی ثقة، ثقة. کسی از نظر عدالت، دین و ورع با او قابل مقایسه نیست... و اصحاب کتابهای او را

بسیار روایت می کردند.^۳

کشی (ره) نیز وی را از اصحاب اجماع طبقه سوم می شمارد.^۴

با توجه به این ترجمه، یک هفتم روایات منقول از این راوی، روایاتی است که از استاد خود سکونی گرفته است؛

یعنی از مجموع ۶۲۲ روایت در کتب اربعه، ۹۷ روایت را از سکونی نقل می کند. حال چگونه می توان بین روایاتی

که به گفته نجاشی کثیراً اصحاب از این راوی نقل می کنند و تضعیف سکونی، جمع کرد؟^۵

۶. روایت اصحاب اجماع

۱. العدة، ج ۱، ص ۱۴۹.

۲. تفسیر قمی، ج ۱، ص ۹۴ و نیز رک: ج ۱، ص ۱۴۹، ۱۷۹؛ ج ۲، ص ۱۲۰، ۳۳۹ و...

۳. رجال (نجاشی)، ص ۲۱۵، ش ۵۶۱.

۴. رجال (کشی)، ص ۵۵۶.

۵. این آمار تقریبی بوده و از نرم افزار «درایة النور» گرفته شده است.

حاجی نوری (ره) در اثبات وثاقت سکونی، به روایت عده‌ای از اصحاب اجماع (غیر از عبدالله بن مغیره)، مانند: فضاله بن ایوب،^۱ عبدالله بن بکیر^۲ و جمیل بن دراج^۳ استناد کرده است.

ولی بر فرض اثبات این نکته که عبدالله بن بکیر و جمیل بن دراج از سکونی نقل روایت دارند، فقط یک روایت از وی نقل کرده‌اند و با نقل یک روایت نمی‌توان ثقه بودن مروی عنه را نزد راوی به دست آورد، چه این که ممکن است به عنوان مؤید، نقل روایت کرده باشند.

۷. نقل روایت ابن ابی عمیر

ابن ابی عمیر جزء راویانی است که به نوشته شیخ طوسی: «لایرون و لا یرسلون الا عن عمن یوثق به»^۴، و ایشان نقل با واسطه از سکونی دارد.^۵

البته با توجه به این که فقط همین یک نقل وجود دارد و نقل ابراهیم بن هاشم بدون واسطه از نوفلی در اکثر موارد است، در این جا احتمال تصحیف ممکن است، هم‌چنان که این نقل فقط در نسخه تصحیح شده آقای غفاری وجود دارد و در دیگر نسخ کافی، چنانچه در نسخه دارالحدیث اشاره شده است،^۶ وجود ندارد. نکته دیگر آن که، این بحث مبنایی است و بر فرض قبول در جایی که ابن ابی عمیر نقل بلاواسطه از راوی دارد، اثبات وثاقت می‌شود نه در این جا که نقل به واسطه نوفلی است.

۱. با توجه به نرم‌افزار «درایه‌النور»، در کتب اربعه ۲۱ روایت از سکونی نقل می‌کند.

۲. *تهذیب الاحکام*، ج ۱، ص ۱۸۵، ح ۸، در نرم‌افزار درایه‌النور «عبدالله» بدون نام پدر نقل شده و بر «عبدالله بن مغیره» تطبیق داده شده نه «عبدالله بن - بکیر»، ولی صاحب *وسائل* از ابن بکیر نقل کرده است؛ *وسائل*، ج ۳، ص ۳۴۴ و ۳۷۱.

۳. *کافی*، ج ۳، ص ۵۵۷. در نرم‌افزار «درایه‌النور»، اسماعیل شعیری بر زکریابن یحیی شعیری مهمل تطبیق شده است، نه سکونی مورد بحث.

۴. *العمدة*، ج ۱، ص ۱۵۴.

۵. *کافی*، ج ۵، ص ۱۶۰، ح ۵.

۶. ر.ک: همان، ج ۱۰، ص ۴۶، ح ۸۷۴۰.

حاجی نوری (ره) در *خاتمه مستدرک* به عنوان آخرین دلیل بر صحت کتاب *جعفریات* می نویسد:

اکثر روایات این کتاب به سند نوفلی از سکونی از امام صادق^ع در کتب اربعه نقل شده است. و از این نقل مشترک می توان عظمت شأن سکونی را نتیجه گرفت؛ به این بیان که امام در مجلسی که برای تعلیم احکام شیعه به فرزندشان برگزار می کردند، به سکونی نیز حق شرکت می دادند. و این قرینه بر تشیع سکونی نیز می تواند باشد.^۱

ولی در پاسخ گفته شده است که در مجلس درس امام، افراد عامی مذهب هم می توانستند شرکت کنند و حضرت برای هر دو گروه تحدیث داشتند؛ مانند محمدبن میمون که نجاشی هرچند وی را عامی می داند، اما به روایت داشتن او از امام صادق^ع تصریح می کند. همچنین شیخ، حفص بن غیاث را عامی می داند، ولی از امام صادق^ع نقل روایت دارد.^۲

این پاسخ صحیح نیست، چه این که این جلسه، جلسه ای عادی نبوده که هر کسی بتواند شرکت کند؛ هرچند امام صادق^ع شاگردان عامی داشته است، اما هیچ کدام از آنها با امام کاظم^ع در جلسه خصوصی جمع نشده اند. به نظر می رسد، حاجی نوری موضوعی را در کلام خود مسلّم فرض کرده و آن این که سکونی و امام کاظم^ع در مجلسی با هم حضور داشته اند و دلیل خود را با توجه به این فرضیه بیان می کند، ولی دلیلی بر این موضوع وجود ندارد، چه این که ممکن است این مجموعه به صورت ودایع امامت به امام کاظم^ع رسیده باشد. و اثبات این که سکونی و امام کاظم^ع در مجلس درسی با هم شرکت داشتند، نه تنها در کلام حاجی نوری، بلکه در دیگر منابع نیز بدون دلیل است.

۱. *خاتمه مستدرک*، ج ۱، ص ۳۷.

۲. *مجلة علوم حدیث*، «بازشناسی یک راوی: اسماعیل بن ابی زیاد السکونی»، سال دوازدهم، ش ۱، ص ۱۷۴.

حال با توجه به قبول این فرض که این دو در مجلس خصوصی شرکت داشته‌اند، کلام حاجی نوری تمام است و اشکالی به ایشان وارد نمی‌شود؛ هم‌چنان‌که خود ایشان می‌گویند، این موضوع نشان از علو درجه سکونی دارد که در چنین مجلسی شرکت داشته است.

با وجود این موضوع و اشکال وارد بر آن، می‌توان از یکی بودن این دو مجموعه روایی، نتیجه مورد نظر حاجی نوری را با بیان دیگری گرفت، چه این‌که وقتی - مثلاً - از مجموع هزار روایت سکونی در کتب اربعه، بیش از نیمی از آن‌ها به طریق دیگری که صحیح است به دست ما رسیده باشد، این اطمینان به طور عرفی حاصل می‌شود که سکونی در بقیه روایاتی که از این طریق به دست ما نرسیده نیز مورد اطمینان است.

۹. قرار گرفتن در طریق «کامل‌الزیارات»

ادعا شده است که آیه‌الله نمازی شاهرودی به آیه‌الله خوئی نسبت داده است که: به دلیل واقع شدن سکونی در سند *کامل‌الزیارات*، توثیق وی ممکن است. مدعی سپس کلام *معجم رجال‌الحديث* را به نقل از *مستدرکات علم رجال* نقل می‌کند: «و قد وثقه العلامة الخوئی لوقوعه فی طریق ابن قولویه القمی».^۱

درباره این سخن باید گفت: اولاً، این عبارت *مستدرکات*^۲ مربوط به توثیق نوفلی، راوی از سکونی است؛ ثانیاً، در سند روایات *کامل‌الزیارات* سکونی ناقل نیست، بلکه نوفلی ناقل است؛ ثالثاً، در *معجم رجال‌الحديث*^۳ در ذیل ترجمه نوفلی، نقل روایت از *کامل‌الزیارات* آمده است نه در ترجمه سکونی.

^۱. *مجله علوم حدیث*، «بازشناسی یک راوی: اسماعیل بن ابی‌زیاد السکونی»، سال دوازدهم، ش ۱، ص ۱۷۳.

^۲. ر.ک: *مستدرکات علم رجال‌الحديث*، ج ۱، ص ۳۳۸.

^۳. ر.ک: *معجم رجال‌الحديث*، ج ۶، ص ۱۱۴.

از میان تُو دلیل اقامه شده بر اثبات وثاقت سکونی، دو دلیل مبنایی و چهار دلیل صحیح نیستند، اما سه دلیل دیگر - یعنی عدم استثنای ابن ولید از کتاب سکونی، نقل مشایخ اجازه و تصریح شیخ در کتاب *العهده* - برای اثبات وثاقت سکونی به طور مطلق کفایت می کنند؛ چنانچه از مجموع پنج دلیل اقامه شده برای تضعیف سکونی، هیچ کدام صحیح نبوده و یارای مقاوت در مقابل ادله وثاقت را ندارند.

کتاب نامه

- *الاستبصار فی ما اختلف من الاخبار*، محمد بن الحسن الطوسی، تصحیح: حسن الموسوی، تهران: دارالکتب

الاسلامیه، اول، ۱۳۹۰ق.

- *الذریعة إلى تصانیف الشیعة*، شیخ آقابزرگ تهرانی، قم: اسماعیلیان، ۱۴۰۸ق.

- *السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی و المستطرفات*، محمد بن احمد بن ادريس، تصحیح: حسن بن احمد الموسوی و ابو-

الحسن بن مسیح، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه، دوم، ۱۴۱۰ق.

- *العهده*، محمد بن الحسن الطوسی، قم: چاپخانه ستاره، ۱۴۱۷ق.

- *الکافی*، محمد بن یعقوب کلینی، تصحیح: دارالحدیث، قم: دارالحدیث، اول، ۱۴۲۹ق.

- *الکافی*، محمد بن یعقوب کلینی، تصحیح: علی اکبر غفاری، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چهارم، ۱۴۰۷ق.

- **الكامل فى ضعفاء الرجال**، عبدالله بن عدى الجرجاني، تحقيق: يحيى مختار غزاوى، بيروت: دارالفكر للطباعة و النشر و التوزيع، سوم، ١٤٠٩ق.

- **المعتبر فى شرح المختصر**، نجم الدين جعفر بن حسن حلى، تصحيح: محمد على حيدرى و سيدمهدى شمس الدين، قم: مؤسسه سيد الشهداء (ع)، اول، ١٤٠٧ق.

- **المغنى**، عبدالله قدامه، بيروت: دارالكتاب العربى للنشر و التوزيع، جديده بالأوفست.

- **بصائر الدرجات فى فضائل آل محمد**، محمد بن الحسن الصفار، تحقيق: محسن بن عباس على كوچه باغى، تهران: اعلمى، ١٣٦٢ش.

- **تعليقه على منهج المقال**، وحيد البهبهاني، بي جا، بي نا، بي تا.

- **تفسير القمى**، على بن ابراهيم القمى، تصحيح: طيب موسى جزائرى، قم: دارالكتاب، سوم، ١٤٠٤ق.

- **تقريب التهذيب**، احمد بن على بن حجر العسقلانى، تحقيق: مصطفى عبدالقادر عطا، بيروت: دارالكتب العلميه، ١٤١٥ق.

- **تهذيب الاحكام**، محمد بن الحسن الطوسى، تصحيح: حسن الموسوى، تهران: دارالكتب الاسلاميه، چهارم، ١٤٠٧ق.

- **تهذيب التهذيب** احمد بن على بن حجر العسقلانى، بيروت: دارالفكر للطباعة و النشر و التوزيع، اول، ١٤٠٤ق.

- **تهذيب الكمال**، جمال الدين ابى الحجاج يوسف المزى، ضبط و تعليق: الدكتور بشار عواد معروف، بيروت: مؤسسه- الرسالة، چهارم، ١٤٠٦ق.

- **خاتمة المستدرک**، میرزا حسین نوری طبرسی، تحقیق: مؤسسه آل البيت (ع) لإحياء التراث، قم: چاپخانه ستاره، اول، ۱۴۱۶ق.

- **خلاصة الاقوال**، الحسن بن يوسف بن المطهر (العلامة الحلبي)، تحقیق: الشيخ جواد القيومي، قم: مؤسسه نشر الفقاهة، اول، ۱۴۱۷ق.

- **رجال برقي**، احمد بن محمد البرقي، تصحيح: محمد بن حسن طوسي، تهران: دانشگاه، اول، ۱۳۴۲ش.

- **رجال طوسي**، محمد بن الحسن الطوسي، تحقیق: الشيخ جواد القيومي، قم: مؤسسه النشر الاسلامي التابعة لجامعة المدرسين، سوم، ۱۳۷۳ق.

- **رجال الكشي**، محمد بن عمر الكشي، تصحيح: محمد بن حسن طوسي و حسن مصطفوي، مشهد: مؤسسه نشر دانشگاه مشهد، اول، ۱۴۰۹ق.

- **رجال النجاشي**، احمد بن علي نجاشي، قم: مؤسسه النشر الاسلامي التابعة لجامعة المدرسين، ششم، ۱۳۶۵ش.

- **روضه المتقين في شرح من لا يحضره الفقيه**، محمد تقی مجلسي، تصحيح: حسين موسوي کرمانی و علی پناه اشتهاردی، قم: مؤسسه فرهنگي اسلامي کوشان بور، دوم، ۱۴۰۶ق.

- **سماء المقال في علم الرجال**، ابوالهدى الكلباسي، تحقیق: السيد محمد الحسيني القزويني، قم: مؤسسه ولي العصر للدراسات الاسلاميه، اول، ۱۴۱۹ق.

- **علل الشرائع**، محمد بن علي بن بابويه (شيخ صدوق)، قم: کتاب فروشي داوري، اول، ۱۳۸۵ش.

- **عيون اخبار الرضا**، محمد بن علي بن بابويه (شيخ صدوق)، تصحيح: مهدي لاجوردی، تهران: جهان، اول، ۱۳۷۸ق.

- فهرست ابن ندیم، ابن ندیم البغدادی، بیروت: دارالمعرفه، ۱۳۹۸ق.

- فهرست طوسی، محمد بن الحسن الطوسی، قم: ستاره، اول، ۱۴۲۰ق.

- کتاب من لا یحضره الفقیه، محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، تصحیح: علی اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی و ابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه، دوم، ۱۴۱۳ق.

- لسان المیزان، احمد بن علی بن حجر العسقلانی، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، دوم، ۱۳۹۰ق.

- مجله حدیث حوزه، سیدعلیرضا حسینی، «پژوهشی در مذهب غیاث بن کلوب البجلی»، سال دوم، ش ۳، پاییز و زمستان ۱۳۹۰ش.

- مجله علوم حدیث، حمید باقری، «بازشناسی یک راوی: اسماعیل بن ابی زیاد السکونی»، سال یازدهم، ش ۲، تابستان ۱۳۸۵ش.

- مسالک الافهام، زین الدین بن علی العاملی (الشهید الثاني)، تحقیق: مؤسسه المعارف السلامیه، قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه، اول، ۱۴۱۶ق.

- مسالک الافهام، زین الدین بن علی العاملی (الشهید الثاني)، تصحیح: گروه پژوهش مؤسسه معارف اسلامی، قم: مؤسسه المعارف الإسلامیه، اول، ۱۴۱۳ق.

- مستدرکات علم رجال الحدیث، الشیخ علی النمازی الشاهرودی، تهران: شفق، اول، ۱۴۱۲ق.

- معجم رجال الحدیث، سید ابوالقاسم خوئی، بی جا، بی نا، پنجم، ۱۴۱۳ق.

- *منتهى المطلب فى تحقيق المذهب*، حسن بن يوسف بن مطهر حلى، تصحيح: بخش فقه در جامعه پژوهش‌هاى

اسلامى، مشهد: مجمع البحوث الإسلاميه، اول، ۱۴۱۲ق.

- *نقد الرجال*، سيد مصطفى بن الحسين الحسينى التفرشى، تحقيق: مؤسسه آل البيت لاحياء التراث، قم: چاپخانه

ستاره، اول، ۱۴۱۸ق.

- *وسائل الشيعه*، محمد بن حسن حر عاملى، تصحيح: مؤسسه آل البيت، قم: مؤسسه آل البيت، اول، ۱۴۰۹ق.